

بررسی عنصر شخصیت در ژانر وحشت داستان‌های کودک و نوجوان ایرانی

پرستو خلیق فرد*

دکتر جواد مهربان قزلحصار**

سمیرا عرفانی عابدی نوعان***

چکیده

ژانر وحشت از جمله ژانرهای جذاب برای کودکان و نوجوانان بوده، که کمتر مورد توجه منتقدین و پژوهشگران واقع شده است. بر اساس اهمیت شایانی که این ژانر، در عرصه تولیدات ادبی حوزه‌ی کودک و نوجوان دارد، در تحقیق حاضر در صدد هستیم با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی عنصر شخصیت به عنوان یکی از مهمترین عناصر داستانی در ژانر وحشت داستان‌های کودک و نوجوان ایران بپردازیم و ابعاد مختلف این مساله را تبیین نماییم. بر این اساس در تحقیق حاضر بیست و پنج داستان کودک و نوجوان با ژانر وحشت از نویسندگان مختلف انتخاب شده و بر مبنای اصول و قواعد نقد داستان، به بررسی و تبیین ابعاد مختلف عنصر شخصیت در آنها خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: داستان، ژانر، وحشت، ساختار، شخصیت.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد- ایران pa.khaleigh@yahoo.com

** عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد- ایران mehrban@yahoo.com

*** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات کودک و نوجوان دانشگاه بین‌الملل امام رضا مشهد

Erfani_samiraa@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۰۱



مقدمه

ترکیب «ادبیات کودکان و نوجوانان» خود از دو بخش «ادبیات» و «کودکان و نوجوانان» تشکیل شده است. موضوعی که بخش اول این ترکیب به آن اشاره دارد، «خصایص ادبی» است و بخش دوم آن بر ویژگی‌های «روانشناختی و تربیتی» این مقوله تأکید می‌ورزد. به این ترتیب می‌توان گفت: ادبیات کودکان و نوجوانان ادبیاتی است که آگاهانه و عالمانه، در چارچوب یک سلسله اصول علمی مورد قبول اهل فن در رشته روانشناسی و تعلیم و تربیت این گروه‌های سنی آفریده شده است و یک مقوله‌ی «ادبی-علمی» است. در یک تعریف، ادبیات کودکان و نوجوانان عبارت است از مجموعه داستان‌ها، اشعار و نمایشنامه‌هایی که ضمن برخورداری از جوهره و کیفیت ادبی لازم، با توجه به خصیصه‌های ذهنی و روانی (استعدادها، علایق، تمایلات) و نیازهای کودکان و نوجوانان، در چارچوب اصول تعلیم و تربیت مورد تأیید شرع، پدید آمده باشد.

در رابطه با قدمت این ادبیات باید گفت؛ ادبیات کودک در متون ادبی سابقه طولانی دارد؛ اما به طور خاص در قرن هفدهم در جهان غرب مورد توجه ویژه قرار گرفته است؛ در ادبیات فارسی نیز دهه‌ی چهل، همان‌گونه که در ادبیات بزرگسالان نقطه‌ی تحول به‌شمار می‌آید، در ادبیات کودکان نیز سرآغاز دوره‌ی جدیدی بود. در این دوره، ادبیات تألیفی و تصویرگری ایرانی در برابر ادبیات ترجمه و تصویرهای خارجی، روندی رو به رشد داشت تا بالاخره در دهه‌ی اخیر به دست نویسندگان و شاعرانی جوان و سنت‌شکن، به اوج خود رسید.

در این میان، گونه ادبی وحشت همواره جزو زیرشاخه‌های ادبی به‌شمار آمده که با استقبال چشمگیر مخاطبان کودک و نوجوان روبه‌رو شده است. به طوری‌که تقریباً در هر دوره زمانی، اثری با درون‌مایه‌های وحشت، جزو پرمخاطب‌ترین آثار خواندنی ادبی جهان خودنمایی کرده است.

این ژانر زمانی از اهمیت دوچندانی برخوردار می‌شود که برای گروه سنی خاص و حساسی به نام کودک و نوجوان نوشته شود. بر اساس اهمیت یاد شده در تحقیق حاضر در صدد هستیم به بررسی عنصر شخصیت به عنوان یکی از مهمترین عناصر داستانی در ژانر وحشت در بیست و پنج اثر داستانی منتخب برای کودکان و نوجوانان پردازیم و ابعاد مختلف ویژگی‌های عنصر شخصیت در این گونه ادبی را در این آثار باز شناسیم.



مفهوم شخصیت

اشخاص ساخته شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان و نمایشنامه و... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند. مخلوق ذهن نویسنده ممکن است همیشه انسان نباشد و حیوان و شیء و چیز دیگری را نیز شامل می‌شود. شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می‌کند، شخصیت پردازی می‌خوانند. (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۷۶)

شاید چنین تصور شود که پیرنگ و شخصیت از هم جدا هستند. اما در واقع این دو به هم مربوطند و از یک ماده و جوهر، هیچ حرکتی نمی‌تواند در یک طرف ایجاد شود که در طرف دیگر انعکاش پیدا نکند. هر عاملی که بر یکی از آن‌ها تاثیر بگذارد، در دیگری هم موثر است. اما شخصیت از پیرنگ پیچیده تر و پر ابهام تر و متنوع تر است. (میرصادقی، ۱۳۹۲: ۸۲)

رمان نویس تعدادی «گروه کلمات» را می‌سازد و به یاری آن‌ها شخصاً چیزها را بطور کلی وصف می‌کند. نام‌های معینی بر آن‌ها می‌نهد، جنسیت مشخصی را به آن‌ها می‌دهد، حرکات و سکناات قابل قبولی را برایشان تحمیل می‌کند و وادارشان می‌کند که از طریق جملات و عباراتی که بین «دو ابرو» جا می‌دهد، سخن بگویند. این مشت کلمات، اشخاص داستان هستند. (فورستر، ۱۳۵۲: ۸۵)

همانطور که یک ماجرا بدون وجود موجود زنده‌ای به خصوص انسان، تاثیر لازم را روی کسی نمی‌گذارد، یک داستان هم بدون شخصیت هایش، اصلاً امکان شکل یافتن و به جود آمدن پیدا نمی‌کند.. یعنی اگر شخصیت‌های یک داستان را از آن بگیریم، دیگر از داستان چیزی باقی نمی‌ماند. (عابدی، ۱۳۷۱: ۶۶)

در نتیجه می‌توان گفت: اشخاص ساخته شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان و نمایشنامه و... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند. (میرصادقی، ۱۳۹۲، ۸۴)

از منظری دیگر شخصیت در اثر روایتی، یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند. وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که بر



خواننده، در حوزه‌ی داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند، شخصیت پردازی می‌خوانند.
 (داد، ۱۳۹۰: ذیل واژه)

شخصیت‌های در قصه، داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه،... را می‌توان از جنبه‌های مختلف تقسیم بندی کرد. از جمله این تقسیم بندی‌ها، گروه شخصیت‌های ایستا و گروه شخصیت‌های پویا (متحول) است. (همان: ۹۴) داستان پردازان شخصیت داستان را در یک تقسیم بندی به شرح زیر انجام داده اند.

بررسی و تحلیل ژانر وحشت در داستان‌های منتخب:

ژانر وحشت یکی از زیر شاخه‌های ژانرهای داستانی ادبیات کودک به شمار می‌رود که در سال‌های اخیر با استقبال چشمگیر مخاطبان رو به رو شده است. به طوری که در دهه‌های اخیر، داستان‌های با درون‌مایه‌های وحشت، جز پر مخاطب‌ترین آثار خواندنی ادبی جهان خودنمایی کرده است. بر اساس اهمیت و حساسیتی که سنین کودکی و نوجوانی در شکل‌گیری شخصیت و ویژگی‌های روحی و روانشناختی افراد دارد، توجه به ژانر وحشت در ادبیات داستانی کودکان و نوجوانان از اهمیت شایانی برخوردار است. لذت در این فصل برآیند تا با کندوکاوی در گنّه این گونه‌ی ادبی، به این پرسش مهم پاسخ دهیم که شاخصه‌های ژانر وحشت در ادبیات داستانی کودک و نوجوان از منظر اصول نقد داستانی چه می‌باشند و چه ویژگی‌هایی دارد؟ در تحقیق حاضر بیست و پنج داستان کودک و نوجوان با ژانر وحشت از نویسندگان مختلف انتخاب شده و بر مبنای اصول و قواعد نقد داستان، به بررسی و تبیین عنصر شخصیت در آن‌ها پرداخته‌ایم.

از جمله نویسندگانی که آثار آنان در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است عبارتند از:

- سیامک گلشیری (تهران کوچه اشباح - ملاقات با خون آشام - شبج مرگ - جنگل ابر - شب شکار - خان‌های در تاریکی)
- مهدی رجبی (وسط راهروی تاریک - اشباح جنگل سوخته - خواهران تاریک - جنایتکار اعتراف می‌کند)



- آرمان آرین (کابوس باغ سیاه- رویای باغ سپید- تاریک روشنا)
 - افسانه شعبان نژاد (باغ صنوبر- باغ هزار دختران)
 - حمیدرضا شاه آبادی (وقتی که مژی گم شد- لالایی برای دختر مرده- قبرستان عمودی- شب خندق)
 - مریم عزیزی (پیشگویی سپیده دم- حومه سکوت- دو ریسمان جادویی- نفرین دفراش)
 - سیمین پناهی فرد (راز شبی در مه)
- ما در این پژوهش برآنیم تا آثاری برگزیده از این نویسندگان را از لحاظ ساختار و محتوا بررسی کنیم.

انواع شخصیت در داستان‌های منتخب

شخصیت ایستا

شخصیتی در داستان است که تغییر نکند، یا اندک تغییری را بپذیرد، به عبارت دیگر در پایان داستان همان باشد، که در آغاز بوده است و حوادث داستان بر او تاثیر نکند یا اگر تاثیر کند تاثیر کمی باشد. (همان)

با بررسی بیست و پنج داستان ژانر وحشت در می‌یابیم که در بیشتر این داستانها، شاهد شخصیت ایستا هستیم؛ حتی قهرمان داستان. حتی در داستان‌های ژانر وحشت که مناسب رده سنی نوجوانان هست نیز بیشتر شخصیت‌ها ساده یا ایستا هستند و فقط قهرمان یا گاهی هم چند شخصیت دیگر به صورت پویا نمایش داده می‌شوند. این کار چند دلیل دارد:

۱- پویایی تمام شخصیت‌ها در ژانر وحشت با توجه به فضای خاص داستان، کشمکش‌های غیر طبیعی داستان و گاه تعدد شخصیت‌ها کار مشکلی است و حوادث و فرصت زمانی زیادی در داستان می‌طلبد.

۲- ژانر وحشت به گونه ایست که نیازی به پویایی شخصیت‌ها در داستان نیست. متحول شدن حتی یک شخصیت هم می‌تواند پیام داستان را به خوبی منتقل کند و هدف نویسنده را محقق نماید. این تغییر عمدتاً در نزد قهرمان داستان و یا موجودات موهوم و جادویی داستان‌ها اتفاق می‌افتد.



۳- وجود و حضور شخصیت‌های ایستا، در کنار شخصیت‌های پویا لازم است. شخصیت‌های کمرنگ و کم‌انعطاف در کنار شخصیت‌های اصلی باعث پررنگ شدن آن‌ها می‌شوند. برای نمونه در داستان «اشباح جنگل سوخته» شخصیت «پدر بلوط» شخصیتی است که تا پایان داستان شخصیتی کینه ورز که سودای نابودی جغدها را در سر دارد باقی می‌ماند. ایستا بودن این شخصیت باعث می‌شود کشمکش‌های داستانی به صورت متناوب در ادامه داستان تجلی یابند: پدر بلوط با دلخوری صندلی اش را عقب کشید. از جایش بلند شد و گفت: «من بچه نیستم که گولم بزنن! خودم ازش خواستم. از کاری هم که می‌کنم مطمئنم. مردم شهر هم موافقن. تک تکشون خاطره‌های بدی از جغدها دارن!»

عمو گفت: «واقعاً فکر می‌کنی با کشتن اون پرنده دلت آروم میشه؟».

پدر بلوط روی میز خم شد. لبش را به دندان گرفت و با صدایی که زور می‌زد آرام نگاهش دارد گفت: «آره! خیلی آروم میشه. ممکن بود دخترم بمیره! اگه این اتفاق برای توسکا افتاده بود، باز هم واسه اون جونورها دل می‌سوزوندی؟ ها؟». (اشباح جنگل سوخته: ۳۶)

تغییر و تحول یک شخصیت در داستان ژانر وحشت کودک شرایط ویژه‌ای دارد. از جمله اینکه: «رده سنی مخاطب را در نظر گرفته باشد و درک کند که مخاطب کودک و نوجوان توانایی ارتباط با شخصیتی که مدام در حال تحول است را ندارد.

در حد امکانات آن شخصیتی باشد که این تغییرات را موجب می‌شود.

به حد کافی معلول اوضاع و احوالی باشد که شخصیت در آن قرار می‌گیرد.

باید زمان کافی وجود داشته باشد تا آن تغییرات به تناسب اهمیتش به طور باور کردنی اتفاق بیفتد.

(میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۷۷-۱۷۶)

البته باید توجه داشت که تغییرات و تحولات، لزوماً سازنده نیستند و عمقشان یکسان نیست.

شخصیت پویا

شخصیتی است که یک ریز و مدام در داستان، دستخوش تغییر و تحول باشد و جنبه‌ای از شخصیت او، اعتقادات و جهان بینی او یا خصلت و خصوصیات شخصی او دگرگون شود. (همان)



برای نمونه راوی که نقش قهرمان در داستان «دروازه مردگان» را نیز دارد، در نهایت دچار تغییر و تحولاتی در ادامه داستان می‌شود که به پویایی این شخصیت دامن می‌زند:

دیگر از کنار دیوارهای بلند، بی‌اعتنا رد نمی‌شوم. دیوار بلند فقط یک دیوار نیست؛ نشانه‌ای است از چیزی که پشت آن یا حتی در دل آن پنهان شده است. پشت دیوارها چیزهایی هستند که نمی‌دانیم. چیزهایی که از آن‌ها بی‌خبریم. چیزهایی که گاهی جذاب و شگفت‌آورند و گاهی هولناک و وحشت‌انگیز. (دروازه مردگان: ۷)

مهم‌ترین ویژگی این شخصیت - همان‌طور که از اسمش پیداست - متحول شدن و تغییر کردن است. این ویژگی، آن را از دیگر شخصیت‌های نزدیک - شخصیت اصلی، شخصیت جامع، همه‌جانبه و... - جدا می‌کند. بیشتر شخصیت‌های کانونی، پویا هستند.

شخصیت قالبی، قراردادی، نوعیک شخصیت قالبی

شخصیت کلیشه‌ای که آنقدر در داستان‌ها خوانده ایم و با رفتارش خو گرفته ایم که به محض خواندن داستانی، فوری او را به جا می‌آوریم. (سلیمانی، ۱۳۶۵: ۵۲)

در داستان‌های بررسی شده شخصیت «ماندانا» و «کیانیک» در داستان‌های «دو ریسمان جادویی»، «اژدهای چهار بال» و «نفرین دفراش» از جمله شخصیت‌های قالبی می‌باشند که در تمامی این داستان‌ها نام و ویژگی‌های شخصیتی آنان از سوی نویسنده تکرار می‌شود و مخاطب به واسطه همین تکرارها پی به خصوصیات او می‌برد. این شخصیت‌ها امروزه در داستان‌ها و حتی فیلم‌های ژانر وحشت به وفور مورد استفاده قرار می‌گیرند. شخصیتی مانند خون آشام از این دست شخصیت‌ها می‌باشند.

شخصیت قرار دادی

افراد شناخته شده‌ای هستند که مرتباً در نمایشنامه‌ها و داستان‌ها ظاهر می‌شوند و خصوصیتی سنتی و جا افتاده دارند. (میر صادقی، ۱۳۹۲: ۹۸) برای نمونه شخصیت حیوانی جغد در داستان «اشباح جنگل



سوخته» از این دست از شخصیت هاست که در همه داستان‌ها به بد یمنی و نحس بودن شناخته می‌شود:

پدر بلوط عصبانی گفت: «قدیمی‌ها حتماً به چیزهایی می‌دونستن که می‌گفتن این پرنده نحسه». بعد به پاهای بلوط اشاره کرد: «دیگه اتفاق از این بدتر؟ آگه به سرش ضربه خورده بود چی؟» (اشباح جنگل سوخته: ۲۴)

شخصیت نوعی

شخصیت نوعی یا تیپ نشان دهنده خصوصیات گروه یا طبقه‌ای از مردم است که او را از دیگران متمایز می‌کند. شخصیت نوعی نمونه‌ای است برای امثال خود. (میرصادقی، ۱۳۹۲: ۱۰۱) برای نمونه شخصیت شکارچی در داستان «اشباح جنگل سوخته» از این دست از شخصیت‌ها می‌باشد: دیاکو دو شکارچی دیگر را هم همراه خودش آورده بود. یکیشان خیکی بود و مدام سیگار می‌کشید و آروغ می‌زد. دومی سبیل تاب‌خورده‌ای داشت و روی پیشانی اش رد زخم بزرگی دیده می‌شد. جیکش در نمی‌آمد و مدام از پنجره‌ی ماشین تُف می‌کرد بیرون. چشم‌های تیز و طوسی‌رنگی داشت و هر چند لحظه یک بار روی شانه‌ی دیاکو می‌زد تا ماشین را نگه دارد. از ماشین می‌پرید پایین و لای درخت‌ها یا شکاف دیوارها و ساختمان‌های خرابه و متروکه را دید می‌زد. با قیافه‌ای مرموز و ترسناک به تاریکی خیره می‌شد. یک ساعتی می‌شد که اطراف شهر می‌چرخیدند، ولی نتوانسته بودند چیزی شکار کنند. (اشباح جنگل سوخته: ۳۷)

شخصیت اصلی و فرعی

از آنجا که شخصیت اصلی داستان در واقع نماینده و جایگزین مخاطب در داستان است و خواننده و مخاطب برای غوطه وری^۱ در داستان نیاز به همذات پنداری^۲ با این شخصیت دارد، خصیصیات

^۱ immersion

^۲ identification



ظاهری، امکانات، خاطرات گذشته، زاویه دید و قابلیت‌های او برای کنش و واکنش^۱ از اهمیت ویژه‌ای در داستان‌های ژانر وحشت کودکان و نوجوانان برخوردار است و در واقع خصوصیات قهرمان داستان بر ایجاد حس ترس در مخاطب بسیار موثر می‌باشد.

با بررسی شخصیت داستان‌های منتخب ژانر وحشت کودک و نوجوان در می‌یابیم که شخصیت اصلی در این داستان‌ها راوی و معمولاً قهرمان داستان است. قهرمان بودن در داستان‌های ژانر وحشت به معنای به عهده داشتن نقش اصلی در داستان است و لزوماً انجام کارهای خارق‌العاده را شامل نمی‌شود. این شخصیت در مرکز اثر ادبی ژانر وحشت قرار دارد و بیشترین حجم داستان و نیز توجه مخاطب به او اختصاص می‌یابد.

شخصیت «آتنا» در داستان «راز شبی در مه»، شخصیت «بلوط» در داستان «اشباح جنگل سوخته»، شخصیت «نریمان» در داستان «شب شکار»، شخصیت «زهره» در داستان «لالایی برای دختر مرده» از این دست شخصیت‌ها به شمار می‌روند.

سرنوشت این شخصیت‌ها در داستان‌های ژانر وحشت، مهم‌ترین بهانه مخاطب کودک و نوجوان برای دنبال کردن ماجراست. در این داستان‌ها که قهرمان عمدتاً فردی مثبت یا حتی معمولی می‌باشد، برای مخاطبین کودک و نوجوان پذیرفتنی است و خواننده با او همدلی و همراهی می‌کند. البته برخی از قهرمان‌های داستان‌های ژانر وحشت، دارای خصلت‌های نیک و بد - توأمان - هستند تا واقعی‌تر به نظر برسند. برخلاف گذشته که قهرمان‌ها در قصه مطلق بودند - و بیشتر مطلق نیکی و سرانجام خوبی بر بدی پیروز می‌شد - شخصیت اصلی داستان‌های ژانر وحشت عموماً شخصیت‌های بد یا خوب یا ترکیبی از این دو را تشکیل می‌دهند و این امر باورپذیری و طبیعی بودن این شخصیت‌ها را برای کودکان و نوجوانان میسر می‌سازد.

ماهیت شخصیت‌ها

شخصیت‌های داستانی خردسالان را از نظر نوع میتوان به شش گروه تقسیم کرد: شخصیت‌های انسانی، گیاهی، حیوانی، ذهن ساخت، اشیاء و پدیده‌ی طبیعی غیرجاندار.

^۱ interactivity



با بررسی داستان‌های منتخب از ژانر وحشت برای کودکان و نوجوانان در می‌یابیم که، شخصیت‌های انسانی و سپس ذهن ساخت و آنگاه اشیاء و پدیده‌ی طبیعی غیرجاندار بیشترین تعداد را در این ژانر داستانی دارند؛ حضور مداوم و همیشگی شخصیت‌های انسانی در داستان‌ها امری عادی و طبیعی است. اما اینکه شخصیت‌های ذهن ساخت حضوری پر رنگ در این داستان‌ها دارند را میتوان از نشانه‌های خلاقیت و ابتکار نویسندگان ژانر وحشت در خلق و ایجاد شخصیت‌های تازه و جالب در این حوزه به شمار آورد.

از جمله مهم‌ترین شخصیت‌های ذهن ساخت در داستان‌های بررسی شده عبارتند از: «اژدها، خون آشام، دراکولا، سایه، جادوگر، زن مرموز، شیخ و موجودات وهم انگیز» برای نمونه به شخصیت موجود وهم انگیز در داستان «خانه‌ای در تاریکی» توجه شود که چگونه علی‌رغم دیده نشدن، حضور خودش را به خواننده دیکته می‌کند:

احساس کردم کسی از یکی از پنجره‌های طبقه‌ی بالا نگاه مان می‌کند. سنگینی نگاهش را حس می‌کردم. مطمئن بودم درست بالای سرمان است. یکهو سرم را بالا کردم و پنجره را دیدم که بسته شد. حتی صدای بسته شدنش را شنیدم. گفتم: «دیدی؟» (خانه‌ای در تاریکی: ۷۷)

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت نقش اشیاء بی جان به عنوان بخشی از شخصیت ژانر وحشت در داستان‌های کودک و نوجوان می‌باشد. عامل اثربخش در جذابیت ژانر وحشت استفاده از اشیاء و خصوصیات ظاهری آنهاست. اشیاء در داستان‌های وحشت، اغلب نقشی موثر و کلیدی دارند. بطوریکه با قرارگیری درست در پیرنگ داستان، می‌توانند باعث اثرگذاری هرچه بیشتر ترس و وحشت در مخاطب کودک شوند. اگر بخواهیم به همان مثال قدیمی کودک در تاریکی بازگردیم، اشیایی که اطراف کودک را احاطه کرده‌اند، همان وسایلی هستند که در روز در محیط خانه وجود داشته‌اند و حالا بدون هر گونه تغییری در ظلمات شب سر جای خود محکم ایستاده‌اند، با این تفاوت که حال، میزان تابش نور به ایشان باعث تغییر شکل آن‌ها در برابر دیدگان کودک شده است. به بیان دیگر، وسایل و لوازم موجود در منزل اکنون با تغییر تصویر منعکس شده از خود، سبب تغییر در هویت ذاتی خویش گشته‌اند و کودک این بار به جای تماشای آباژور و لامپ، هیولایی مخوف و ترسناک را در برابر دیدگان خویش می‌بیند:



اتفاقک دست شویی دراز و باریک بود و سقفش چرک و دوده گرفته. مونا خواست دکمه‌ی شلوارش را باز کند، اما چندبار کف دستش را پایین شکمش فشار داد و پشیمان شد. رفت مقابل آینه‌ی کوچک دست شویی ایستاد. شیر آب سرد را باز کرد و چندبار به صورتش آب زد. هق هقش بند آمده بود. دستش را که بالا آورد دستبند آبی رنگ و مهره دارش به لبه جابابونی روی دیوار گیر کرد، قفلش باز شد و افتاد روی زمین. مونا خم شد و با نوک انگشت دست بندش را برداشت و دوباره مقابل آینه ایستاد. ناگهان نفسش بند آمد. (وسط راهروی تاریک: ۱۷)

هنگامی که کودک با اثری از ژانر وحشت هم‌ذات‌پنداری می‌کند آرام آرام عرصه تخیل او نیز شروع به بیدار شدن می‌کند و هر چه این پدیده عمیق تر باشد میدان ذهنی کودک وسیع تر و ژرف تر می‌گردد (یوسفی، ۱۳۸۶: ۸۳-۸۵) و این میدان ذهنی بستر مناسبی است برای فعالیت ادبی و داستان‌پردازی، به گونه‌ای که دستمایه‌ای می‌شود برای هم‌زبانی انسان‌ها با موجودات و شخصیت‌های عجیب موجود در داستان:

هیکل ایستاده توی قبر از جایش تکان نخورد. چند لحظه همه جا ساکت شد. انگار سگ‌ها هم از ترس جنازه‌ای که از قبر بیرون آمده بود ساکت شده بودند. نادر دستش را که دور شانه ام حلقه کرده بود، سفت کرد و آرام گفت: «ترس، میخواد ما رو بترسونه».

و رو به جنازه داد زد: «چرا جواب نمیدی؟ تو تیموری؟ دنبال تیمور می‌گردم، کارش دارم». جنازه‌ی سفیدپوش میان قبر چند لحظه ساکت ماند و بعد آرام آرام لرزید و صدای تیزی از خودش بیرون داد: «اووووو... هووووو...». (دروازه‌ی مردگان: ۱۳۹)

شیوه‌های توصیف شخصیت

در تعریف توصیف گفته‌اند: «آن بخش از داستان است که کنش یا گفتاری در آن اتفاق نمی‌افتد» (بی‌نیاز، ۱۳۸۸: ۱۱۵). برعکس صحنه پردازی که حرکتی رو به جلو دارد، توصیف، حالت ایستای داستان است و در توصیف، نویسنده به خواننده‌می‌گوید که چه می‌بیند. آنچه نویسنده در توصیف می‌بیند شامل ظاهر شخصیت‌ها، خصوصیات اخلاقی و فکری آنها، احساساتشان، مکان و اشیاء می‌شود.



استفاده از جزئیات در صحنه پردازی، از شگردهای نویسندگی است، ولی باید این ابزار را به طور مؤثر به کار بست، زیرا استفاده غیر مؤثر از آن باعث ضعف اثر می شود. در همین زمینه لئونارد بیشاب می گوید:

اگر به نحو غیر مؤثر و مصنوعی از جزئیات در توصیف استفاده کنیم بین شخصیت و مکان جدایی می افتد، در حالی که جزئیات باید با اعمال شخصیت یکی شود. اگر جزئیات را جدای از شخصیت روی کاغذ بیاوریم، یا در کار داستان اخلال ایجاد می کند و حرکت آن کند می شود یا ذهن ما را نه به شخصیت، بلکه به چیز دیگری مشغول می کند (بیشاب، ۱۳۸۳: ۷۷).
 به طور کلی توصیف شخصیت در ژانر وحشت به دو شیوه انجام می شود: توصیف مستقیم و توصیف غیر مستقیم:

توصیف مستقیم

در این شیوه شخصیت پردازی، نویسنده مستقیم، به توصیف و معرفی شخصیت می پردازد و حتی ممکن است نظر و قضاوتش را درباره‌ی شخصیت بیان کند. در این شیوه معمولاً نویسنده از صفت یا برخی اجزاء کلام یا اسم برای معرفی شخصیت استفاده می کند. در تمامی داستان‌های مورد بررسی، از این شیوه شخصیت پردازی در توصیف شخصیت‌ها استفاده شده است. برای نمونه در داستان «لالایی برای دختر مرده» نویسنده از این شیوه در پردازش برخی از شخصیت‌های داستانی اش بهره جسته است:

زهره دروغگو بود. این را همه می دانستند. دخترهای مدرسه، آنهایی که در همان دو سه ماه اول سال تحصیلی او را شناخته بودند، به او «زهره خالی بند» می گفتند. از هر ده تا حرفی که می زد هشت تایش دروغ بود. از آنهایی بود که خوب بلدند وقتی که گیر می افتادند با یکی دو دروغ شاخدار خودشان را خلاص می کنند. مثلاً اگر یک روز دیر به مدرسه می رسید بی معطلی ماجرای را سرهم می کرد و چنان با آب و تاب تعریفش می کرد که معلم به خاطر دیر آمدنش هیچ اعتراضی به او نمی کرد. این اخلاقتش را اولین بار مینا به من گفت و بعدها وقتی که بیشتر دنبال تحقیق درباره‌ی این ماجرا بودم از مادرش هم شنیدم. (لالایی برای دختر مرده: ۲۲)



در گذشته نیز، نویسندگان اغلب از این شیوه استفاده می‌کردند؛ در حالی که امروزه نویسندگان سعی میکنند از ترکیب این شیوه با شیوه‌های غیرمستقیم، و نمایشی بیشتر بهره ببرند. ریمونکنان معتقد است که «برتری توصیف مستقیم، شخصیت در یک متن خاص، بر خواننده، اثر خردمندانه، قدرتمند و پایدار بر جای می‌گذارد... در عصر و زمانه‌ی فردگرا و نسبیّت محوری مثل دوره‌ی کنونی ما، تعمیم‌پذیری و طبقه‌بندی به سختی مقبول می‌افتد و موجب‌بودگی توصیف مستقیم، را به فروکاهندگی آن تعبیر می‌کنند. وانگهی در عصر کنونی که اشارتگری و تعیین‌ناپذیری بر بستر و قطعیت برتری دارد و بر نقش فعال خواننده تأکید می‌شود، صراحت و قابلیت هدایت‌کنندگی توصیف مستقیم، را غالباً از جمله‌ی معایب می‌دانند تا مزایا. در نتیجه، در داستان قرن بیستم، از توصیف مستقیم، کمتر استفاده می‌شود و توصیف غیرمستقیم، گوی و میدان را از آن خود کرده است» (ریمون کنان، ۲۹۳۱: ۳۸).

با بررسی داستان‌های منتخب ژانر وحشت در می‌یابیم به طور کلی توصیف مستقیم، در داستان‌های این ژانر اگرچه وجود دارد اما به نسبت دیگر روش‌های توصیف، بسیار اندک است؛ شاید یکی از دلایل آن این است که نویسنده ژانر وحشت سعی دارد خواننده خود به شناخت شخصیت‌ها دست یابد. با این وجود در داستان‌های کودک و نوجوان برای کمک به خردسال برای شناخت شخصیت‌ها، می‌توان از شیوه توصیف مستقیم به عنوان ابزاری کمکی در کنار شیوه‌ها و ابزارهای غیرمستقیم، شخصیت‌پردازی سود برد.

توصیف غیرمستقیم

با بررسی داستان‌های منتخب از ژانر وحشت در می‌یابیم که بیشتر این داستان‌ها از روش توصیف غیرمستقیم برای پردازش شخصیت‌های داستانی بهره‌جسته‌اند. در شیوه‌ی غیرمستقیم، برخلاف توصیف مستقیم، نویسنده از عناصر گوناگون نظیر کنش، گفتار، وضعیت ظاهری، محیط، پیرنگ، لحن و نام برای نشان دادن شخصیت و عمق بخشیدن به آن بهره می‌برد. «عناصر مختلف شخصیت‌پردازی معمولاً در گفتمان با یکدیگر ترکیب می‌شود. تصویر کلی‌ای را که از یک شخصیت در ذهن ما شکل می‌گیرد میتوان به بی‌شمار نشانه‌های مختلف در متن نسبت داد. این نشانه‌های متنی



که هیچ یک به تنهایی اثری ندارند، به واسطه‌ی اینکه چگونه ترکیب شوند بر یکدیگر اثر می‌گذارند و تاثیر آن‌ها در شخصیت‌پردازی از طریق تنوع و تکرار در روایت دو چندان می‌شود» (لوته، ۱۳۸۶: ۱۱۰). همین مطلب را ریمون کنان به گونه‌ای دیگر مطرح می‌کند و می‌گوید: «در اصل هر عنصر متن حکم شاخص شخصیت را دارد و برعکس ممکن است شاخص‌های شخصیت در راستای سایر اهداف متن عمل کنند» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۸۳).

در داستان‌های ژانر وحشت، تعریفی که راوی یا شخصیت‌های داستان از خصوصیات فیزیکی و ظاهری خود یا دیگر اشخاص داستان ارائه می‌دهند نیز می‌تواند به شناخت و باورپذیری هر چه بیشتر شخصیت‌ها بینجامد. با استفاده از این شیوه، علاوه بر پرداخت ظواهر شخصیت‌ها که موجب خاص شدن و هویت یافتن آنان به عنوان شخصیتی مستقل می‌شود، میتوان به شخصیت آنان عمق بخشید و عادت‌ها و رفتارهای آنان را آشکار کرد. برای نمونه با توصیف غیر مستقیم حالات، رفتار، باورها و کنش شخصیت پدر بلوط در داستان «اشباح جنگل سوخته» می‌توان به ویژگی‌های شخصیتی این شخصیت پی برد:

پدر بلوط با دلخوری صندلی اش را عقب کشید. از جایش بلند شد و گفت: «من بچه نیستم که گولم بزن! خودم ازش خواستم. از کاری هم که می‌کنم مطمئنم. مردم شهر هم موافقن. تک تکشون خاطره‌های بدی از جغدها دارن!» (اشباح جنگل سوخته: ۳۶)

نام شخصیت‌ها

یکی از ابزارهایی که نویسنده ژانر وحشت میتواند از آن در پردازش و ارائه‌ی هر چه بهتر شخصیت استفاده کند، نام گذاری شخصیت است. شخصیت‌ها در ابتدا با «نام» معرفی می‌شوند و مخاطب قرار می‌گیرند. نام هر فرد، بخشی از هویت اوست. همچنین نام‌ها می‌توانند درباره‌ی فرد اطلاعاتی جزئی تر به مخاطب بدهند. نویسنده با انتخاب نام، باری قومی، ملی و نژادی بر دوش شخصیت می‌گذارد. همچنین نام‌ها می‌توانند بیانگر زمان تولد افراد باشند (کاردر، ۱۳۸۷: ۸۰).

از آنجایی که در دنیای واقعی نیز گاه مشاهده می‌شود که میان نام افراد و شخصیت آن‌ها تناسب و ارتباط وجود دارد، نویسنده نیز میتواند چنین ارتباطی را برقرار کند. همچنین ممکن است نویسنده



بخواهد با استفاده از نام شخصیت، معنی یا مفهومی خاص را در ذهن مخاطب تداعی کند که البته برای تحقق این اهداف لازم است میان او و مخاطب، اشتراکات فرهنگی برقرار باشد. از طرفی مخاطب نیز باید دارای سطحی از دانش، تجربه یا احساسات مشترک با نویسنده و دیگر مخاطبان باشد؛ اما به دلیل اینکه مخاطب این داستان‌ها خردسالان هستند، انتقال ظرافت‌ها و انتظار نویسنده برای تحقق اهداف دلخواهش، اندکی بعید به نظر می‌رسد.

با در نظر گرفتن این موضوع که شاید ذهن خردسال نتواند ظرافت‌های معنایی مدنظر نویسنده را از طریق «نام» شخصیت‌ها دریابد، نویسنده باز هم می‌تواند با انتخاب نام‌های گوناگون، احساسات مختل را به کودک انتقال دهد و به عنوان ابزاری از آن بهره ببرد.

در بررسی عنصر نام در داستان‌های منتخب به این نتیجه می‌رسیم که نویسندگان اغلب از نام‌هایی که آهنگ و وزن دارند بهره جسته‌اند. مانند: «آتنا، ماندانا، کیانیک، دراکولا، آکو، مژی، نریمان، ریتا»، این نام‌ها به دلیل آهنگین بودن معمولاً برای مخاطب خردسال بیشتر جذابند.

همچنین بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که در این داستانها، عموماً نام شخصیت‌ها کلی است؛ البته گاهی نویسندگان به همراه نام‌های کلی و عمومی، از صفت نیز استفاده می‌کنند. این صفات را میتوان توضیح یا عاملی برای شناخت شخصیت‌ها دانست که البته آن هم بسیار قالبی است و تن‌ها به عنوان برجسب، به نام الصاق شده و نقشی مثبت و اثرگذار بر شخصیت و شخصیت‌پردازی آن‌ها ندارد.

در داستان‌های بررسی شده، بسیاری از شخصیت‌ها نامی ویژه ندارند و اسم، جنس یا عنوانی کلی هستند. میتوان گفت که جز مریم عزیزی در مجموعه «دشت پارسوا» که خود متشکل از چند داستان است و ماندانا شخصیت اصلی و ثابت در تمام داستان‌ها می‌باشد و سیامک گلشیری با آفرینش نام «خون آشام»، تقریباً بیشتر نویسندگان این داستانها، نام‌سازی نکرده‌اند و شخصیتی با نامی جدید و ماندنی نیافریده‌اند. این مسئله که چرا نویسندگان در این گروه سنی به نام‌سازی روی نمی‌آورند و نام‌های جدید و خاص را تجربه و آزمایش نمی‌کنند تأمل برانگیز است. شاید یافتن نام‌هایی که برای عموم مخاطب کودک و نوجوان آن هم در ژانر وحشت، آشنا باشد و آنان بتوانند با آن نام‌ها ارتباط برقرار کنند برای نویسندگان دشوار باشد؛ افزون بر این شاید نویسندگان



در نام گذاری شخصیت‌ها سعی میکنند از تجربه‌های نویسندگان پیش از خود استفاده کنند و از انتخاب نام‌هایی که ممکن است مخاطب آن‌ها را نپذیرد بپرهیزند؛ البته باید گفت که امروزه نویسندگان ژانر وحشت میتوانند نام‌های شخصیت‌های داستان‌شان را از میان نام‌های آن دسته از شخصیت‌های برنامه‌های تلویزیونی ژانر وحشت، که در کانون توجه عموم است، برگزینند یا دست کم آن‌ها را به عنوان الگو در نظر داشته باشند.

سن شخصیت‌ها

با بررسی انجام شده در داستان‌های منتخب درباره‌ی سن شخصیت‌ها، باید گفت که در بیشتر این داستان‌ها سن مطرح نمی‌شود؛ در واقع توصیف شخصیت‌ها از نظر سن، بسیار ضعیف است. ولی بیشتر آنان در سنین نوجوانی قرار دارند. شاید یکی از دلایلی که به عنصر سن در این داستان‌ها توجه نشده است، قابلیت تعمیم پذیری و مخاطب پذیری بالای این داستان‌ها برای سنین مختلف می‌باشد. لذا نویسنده برای آنکه بتواند خوانندگان از سنین مختلف را با داستان‌های خود همراه کند، سن شخصیت‌ها را به عنوان جزئی از خصوصیات و ویژگی‌های شخصیتی آنان در نظر نگرفته است.

جنسیت شخصیت‌ها

با بررسی داستان‌های منتخب در می‌یابیم که اگرچه جنسیت زن و مرد، در این داستان‌ها کاملاً تفکیک شده است، اما بحث جنسیت و تمایز میان جنسیت‌ها به عنوان عاملی تاثیرگذار در پردازش شخصیت‌ها مطرح نیست و در داستان‌ها نمودی ندارد. کودکان در دنیایی تمایز نیافته زندگی می‌کنند و دنیای ذهنی آنان هیچ گونه تمایزی میان جنسیت‌ها و فرهنگ‌ها و افراد گوناگون قائل نیست؛ بنابراین نپرداختن به این مسئله در داستان‌های بررسی شده، نه تنها نقص نیست، بلکه امری مشوت و به جاست. همین شخصیت‌های زن و مرد یا بهتر بگوئیم دختر و پسر نیز از لحاظ میزان پیچیدگی و نمود روانی، شخصیت‌هایی ساده و برون‌گرا هستند. همچنین از آنجا که این داستان‌ها بیشتر بر اساس کنش شخصیت‌ها شکل گرفته اند، تحولی چشمگیر در آنان صورت نمی‌گیرد؛ به بیان دیگر، شخصیتی که در طی داستان و به تدریج متحول شود یا تحول او محسوس باشد، بسیار اندک است.



وضعیت ظاهری شخصیت‌ها

بررسی ۲۵ داستان خردسال انتخاب شده در این پژوهش نشان می‌دهد که در میان شیوه‌های شخصیت‌پردازی در داستان‌های ژانر وحشت، یکی از شیوه‌هایی که به خوبی به آن پرداخته شده و تقریباً بیشتر نویسندگان به آن توجه داشته‌اند، توصیف وضعیت ظاهری شخصیت‌هاست؛ در واقع نویسندگان ژانر وحشت کودک و نوجوان، هنگامی که طرح داستان‌هایشان را در ذهن می‌ریخته‌اند و شخصیت‌هایشان را در ذهن تصور می‌کرده‌اند، گویی از پیش تعین و هویتی به لحاظ وضعیت ظاهری (قیافه و لباس و وسایل شخصی) برای آنان قائل بوده‌اند.

مردی لاغر و قد بلند ایستاده بود میان چارچوب در.

صورتش در تاریکی حل شده بود.

بدن مونا به رعشه افتاد. (وسط راهروی تاریک: ۲۸)

به طور کلی درباره‌ی وضعیت ظاهری شخصیت‌ها می‌توان نکات زیر را مطرح کرد:

الف- در بعضی داستان‌ها مانند «تاریک و روشنا» هیچ‌گونه اطلاعاتی درباره‌ی ظاهر شخصیت در متن نیامده است.

ب- در برخی داستان‌ها با وجود ارائه نشدن اطلاعات یا اندک بودن آن در متن داستان، می‌توان از فحوای کلی متن، اطلاعاتی درباره‌ی وضعیت ظاهری شخصیت‌ها به دست آورد، هر چند که این اطلاعات نیز عموماً کم و جزئی‌اند؛ برای مثال داستان «شب خندق»

ج- در تعدادی از داستان‌ها گاه دیده می‌شود که اطلاعاتی که نویسنده از وضعیت ظاهری شخصیت‌ها می‌دهد، به اندازه کافی بوده و در تصویرپردازی ذهنی از شخصیت‌ها برای کودک یاری رسان می‌باشد. همانند آنچه در داستان‌های سیامک گلشیری همچون «شب شکار، جنگل ابر، تهران کوچه اشباح» مشاهده می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

در بررسی شخصیت‌های داستانی در داستان‌های منتخب در می‌یابیم که برخی از شخصیت‌ها موجوداتی عصبی، روانی و ناهنجارند که حالت آن‌ها نشان‌دهنده ذهنیت بیمارگونه و روحیه



از خود بیگانه آن‌ها است. آن‌ها یا در اندیشه کشتن دیگری هستند یا در اندیشه وحشت مرگ خود و اطرافیانشان. بعضی از مرده‌ها پیش از تدفین از تابوت خارج می‌شوند و عده‌ای از زنده‌ها بی دلیل راهی گور می‌شوند.

انواع شخصیت‌های داستانی ژانر وحشت عبارت‌اند از: شخصیت‌های انسانی، حیوانی؛ ذهن ساخت و پدیده‌ی طبیعی غیرجاندار. در این میان، شخصیت‌های انسانی و بعد از آن شخصیت‌های موهوم و ذهن ساخت بیشترین تعداد را دارند. کمترین نوع شخصیت‌ها نیز شخصیت‌های گیاهی هستند. در بیشتر داستان‌ها سن شخصیت‌ها مطرح نمی‌شود. معمولاً نام شخصیت‌ها بسیار شبیه به یکدیگر و کلی است. بیشتر نویسندگان در داستان‌هایشان نام سازی کرده و نام‌های جدید و خلاقانه ارائه داده‌اند. همچنین در این داستان‌ها بحث جنسیت و تمایز میان جنسیت‌ها نمود اندکی دارند. برخی از شخصیت‌ها از لحاظ میزان پیچیدگی و نمود روانی، شخصیت‌هایی پیچیده و درونگرا هستند. کنش شخصیت‌ها محور اصلی بیشتر این داستان‌هاست؛ از این رو، شخصیت‌ها تحولی چشمگیر را تجربه نمی‌کنند؛ به سخن دیگر، شخصیتی که در طی داستان و به تدریج متحول شود یا تحول او محسوس باشد، بسیار اندک است.

لحن شخصیت‌ها به دلیل قالبی نبودن و تکراری نبودن جملات، تقریباً در نیمی از داستان‌ها نمودی مشخص و متمایز دارد؛ اما در نیمی دیگر، عنصر لحن در کلام شخصیت‌ها وجود ندارد. افزون بر این، شخصیت‌ها گاه علاوه بر داشتن لحنی غالب در کلام، لحن‌های گوناگون دیگری نیز دارند. راوی در داستان‌های ژانر وحشت منتخب، در کلیت داستان برخوردار از شاخصه‌های روایی اول شخص مفرد است و از این رو، خود را با زاویه دید نزدیک و درونی روایت می‌کند. اما شناخت وی از محیط اطراف و دیگر اشخاص موجود در داستان، شناختی دور و کلی‌نگر و همراه با حدس و گمان و عدم آگاهی صد در صدی است که زاویه دید دور و بیرونی را برای روایت بر می‌گزیند.

قسمت عمده داستان‌های ژانر وحشت مورد بررسی، با استفاده از دو ضمیر «من» و «ما» روایت می‌گردد که راوی در هر دو حالت، شخصیت اصلی یا یکی از شخصیت‌های اصلی داستان است که به عنوان «اول شخص قهرمان»، در جای جای داستان، برخوردار از شاخصه‌های روایی اول



شخص مفرد می‌باشد و از این رو، شناخت وی از محیط اطراف و دیگر اشخاص موجود در داستان، شناختی دور و کلی‌نگر و همراه با حدس و گمان و عدم آگاهی صد در صدی است. همچنین نتایج بررسی‌های داستان‌های منتخب نشان می‌دهد نویسنده این داستان‌ها، چندان به شاخصه‌های از پیش تعیین شده انتخاب روایتگر اول شخص پایبند نیستند و گهگاه زاویه دید روایت را به ناگاه تغییر می‌دهند. در بخش‌هایی از داستان‌های ژانر وحشت، از خلال یک روایت اول شخص، شاخصه‌های راوی شخصی و دانای کل مطلق در کلام راوی دیده می‌شود و راوی به دانای کلی استحاله می‌یابد که با ضمیر «من» یا «ما» به روایتگری می‌پردازد تا بتواند بی آن که مداخل‌های در روند داستان داشته باشد از تمامی منابع کسب خبر، نهایت استفاده را ببرد. تک‌گویی درونی، حدیث نفس و جریان سیال ذهن، بارها در این داستان‌ها مورد استفاده راوی قرار گرفته است. جریان‌ات ذهنی روایتگر این داستان‌ها، برخلاف معمول به دلیل کودک بودن مخاطبین آن، به طور کلی از قواعد دستوری زبان پیروی می‌کند و آشفتگی روحی شخصیت‌ها، از راه‌های دیگری مانند جملات کوتاه، پرسش‌های پی در پی و بعضاً پاسخ دادن به پرسشی که خود مطرح کرده اند، کاربرد محاوره و.. به طور واضح نمود می‌یابد.

فهرست منابع و مآخذ

- بیشاب، لئونارد، (۱۳۷۴)، درس‌هایی درباره‌ی داستان نویسی، ترجمه محسن سلیمانی، تهران، چاپ اول، نشر زلال.
- داد، سیمنا، (۱۳۷۱)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید.
- ریمون کنان، شلومیت، (۱۳۸۷)، روایت داستانی: بوطیقای معاصر. ترجمه‌ی ابوالفضل حرری، تهران: نیلوفر.
- سلیمانی، محسن، (۱۳۶۳)، تأملی دیگر در باب داستان، (ترجمه)، چاپ سوم، تهران، حوزه هنری.
- عابدی، داریوش، (۱۳۷۱)، پلی به سوی داستان نویسی، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ اول.
- فورستر، ادوارد مورگان، (۱۳۶۹)، جنبه‌های رمان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.



- لوته، یاکوب، (۱۳۸۶)، مقدم‌های بر روایت در ادبیات و سینما. تهران: مینوی خرد.
- میر صادقی، جمال، (۱۳۷۷)، عناصر داستان، تهران: سخن.
- میر صادقی، جمال، (۱۳۸۲)، ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان)، چاپ چهارم، تهران، بهمن.
- یوسفی، ناصر، (۱۳۸۷)، تا بهار. تهران: قدیانی.

داستان‌ها

- آرزین، آرمین، (کابوس باغ سیاه- رویای باغ سپید- تاریک روشنا)
- پناهی فرد، سیمین، (راز شبی در مه) نشر پیدایش.
- رجیبی، مهدی، (وسط راهروی) تاریک، نشر هوپا، - (اشباح جنگل سوخته)، انتشارات فنی - (خواهران تاریک) نشر رمان نوجوان - (جنایتکار اعتراف می‌کند) نشر رمان نوجوان.
- شاه‌آبادی، حمیدرضا، (وقتی که مژی گم شد)، نشر رمان نوجوان - (لالایی برای دختر مرده)، نشر رمان نوجوان، - (قبرستان عمودی)، نشر افق، - (شب خندق) نشر افق.
- شعبان نژاد، افسانه، (باغ صنوبر - باغ هزار دختر)، نشر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- عزیزی، مریم، (پیشگویی سپیده دم - حومه سکوت - دو ریسمان جادویی - نفرین دفراش، دره‌ی مردگان راه رونده) نشر افق.
- گلشیری، سیامک، (تهران کوچه اشباح - ملاقات با خون آشام - شب مرگ - جنگل ابر - شب شکار - خان‌های در تاریکی) نشر افق.